

مولوی عبدالرؤف قندهاری

عالم و صحافی و شاعر

چگونه سراج الاخبار افغانستان نخستین بار انتشار یافت؟

از مشاهیر علمای افغانی که در اوایل قرن بیستم زندگانی داش، مرحوم مولوی عبدالرؤف ولد مولوی عبدالرحیم نواسه محقق قندهاری علامه حبیب الله مشهور به حو اخندزاده است که وی فرزند مولوی فیض الله ولد ملا بابر است و این مولوی فیض الله یکی از علمای عصر احمدشاهی و دوستان حضرت سید فقیرالله جلال آبادی ثم شکارپوریست که در مکتوبات سید فقیرالله نامه هایی بنام وی موجود است، و فرزندش علامه حبیب الله مؤلف و عالم معروفی بود که با سید اسمعیل شهید و سیداحمد مجاهد بریلوی معاصرت و دوستی داشته و از استاتید علامه عبدالله غزنوی است که در نیم قاره هند و پاکستان شهرت بسزایی دارد، و ذکر هر دو یعنی استاد قندهاری و شاگرد غزنوی در کتاب سیرت سید احمد شهید و دیگر تذکریهای علماء آمده است. مولوی عبدالرؤف روز دوشنبه ۵ صفر ۱۲۶۷ هـ قمری در شهر قندهار در خانواده علم و تقوا بوجود آمد و از پدر خویش مولوی عبدالرحیم شهید که ملای حضور امیر شیرعلیخان و معلم ولیعهد عبدالله جان بود اخذ علوم نمود، و در تفسیر و حدیث و ادب عربی و علوم بلاغت و فقه و ریاضی و منطق و تاریخ و کلام و نجوم و ادب فارسی و غیره آیت و زبده دانشوران گشت.

وی حافظ قرآن و راوی حدیث و فقیه و مدرس معروف عصر خویش است که بعد از شهادت پدر خود که در ماه شوال ۱۲۹۸ هـ ق روی داد (رك : سراج التواریخ ج ۳ ص ۳۸۲) از وطن منفی گردید ولی در حدود ۱۳۰۰ هـ بوسیله مرحوم سعدالدین خان قاضی القضاآ و مرحوم سردار عبدالقدوس خان اعتماد الدوله بحضور اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان رسیده و در کابل بحیث ملای حضور والا و مدرس مدرسه شاهی مقرر گردید. مولوی در سه زبان عربی و فارسی و پښتو ادیب و نویسنده و شاعر بود و "خاکی" تخلص میکرد و تا آخر عمر خویش در کابل بر همان مناصب علمی باقی ماند، و جراید عربی را که بدربار شاهی میرسید ترجمه می نمود، و در مدرسه شاهی کابل مدرس اول بود، و امتحان قضا محاکم عدلیه که از حضور شاهی بتمام افغانستان مقرر میشدند باوتعلق داشت، وی به نشر علوم دینی و اصلاح اصول تدریس عربی در افغانستان عمری را سپری نمود، و شاگردان فراوانی داشت که بوسیله ایشان باصلاح امور قضا پرداخت. امیر عبدالرحمن خان و امیر حبیب الله خان این مرد علمی را بنظر بسیار احترام و استاد می نگریستند و همواره در امور شعری مرجع فتوا بود، و حتی امیر حبیب الله خان بقلم خویش باو خطوط نوشته و همواره استهدا و فتوا میخواست است.

تالیفات :

- مولوی عبدالرؤف "خاکی" آثار مفیدی بزبان عربی و فارسی نوشته که برخی از آن این است :
۱. کشکول (۲) جلد بزبان فارسی و عربی و پښتو مشتمل بر اشعار عربی و فارسی خود وی منتخبات نفیسه از نثر و نظم عربی و فارسی و نکات علمی و فلسفی و یاداشتهای وی.
 ۲. خردنامه امیری فارسی در شرح گفتار امیر عبدالرحمن خان که درباره خرد و عقل و مراتب آن نوشته بود. این کتاب در محرم ۱۳۰۶ هـ بحضور امیر موصوف تقدیم شده، و نمودار شخصیت فکری آن پادشاه سیاست مدار معروف و اوضاع فکری آن عصر است در آغاز آن گوید "امابعد : معتکف زاویه عجز و

خاکساری عبدالرؤف قندهاری چون در پیشگاه حضور باهر النور اعلیحضرت والاقدرت خلافت مقام سلطنت قوام امیر کشور گبرو سلطان صائب تدبیر ... امیر ابن الامیر امیر عبدالرحمن خان خلدالله ایام دولته و ایالته باریافت بالمعاینه دید که پیوسته مکنون ضمیر و مرکوز خاطر خطیر آن پادشاه سکندر نظیر آنست که جمله رعایا و کافه برایا، خواه ملازم کرسی سلطنت باشند و خواه از افراد سایر رعیت، روز بروز در مدارج و معارج تکمیل عقل و تتمیم دین مترقی و متصاعد باشند، از آنجمله در بیان تفاوت مراتب عقل بشری کلمات حکمت سماتی را عجالتاً بقلم زرین رقم خود نوشتند. لاجرم فقیر هیچمدان آن کلمات عالیات را متن ساخته بقدر فهم ناقص خود شرحی بر آن نوشتم ... و بخردنامه امیری آنرا موسوم ساختم ... " (از دیباچه نسخه خطی خردنامه)

۳. تفسیر سوره حشر بفارسی

۴. سلامنامه عربی برای مزار شریف علوی در بلخ، که يك حصه آن در سنه ۱۳۰۶ ق بر دروازه آن مزار شریف بامر امیر موصوف به خط طلا نوشته شده و زایران آنرا خواننده و داخل میشوند و در اوج فصاحت و بلاغت است.

۵. تفسیر آیات العهود در فارسی.

۶. رد بر يك ناسخ التواریخ سپهر مستوفی بفارسی،

۷. رساله افغانستان ترجمه از عربی.

۸. رساله مصافحه در سنه ۱۳۳۱ ق در باره مشروعیت و فواید مصافحه بامیر امیر حبیب الله خان نوشته شده.

۹. عقد اللالی فی تتبع نظم بدء الامالی قصیده عربی در عقاید و کلام.

۱۰. کلمات امیر البلاد فی الترغیب الی الجهاد که در عصر ضیایی طبع و نشر شده.

۱۱. تفسیر سوره فاتحه و جزو اخیر کلام الله بزبان پښتو.

در عالم صحافت :

مولوی خاکی یکی او قدیمترین مؤسسات صحافت افغانستان است که در سنه ۱۳۲۳ يك جریده پانزده روزه را بنام سراج الاخبار افغانستان در کابل تاسیس نمود و شماره اول آن بتاريخ پنجشنبه ۱۵ ذیقعد ۱۳۲۳ مطابق ۱۱ جنوری ۱۹۰۶ ع در ۳۶ صفحه قطع فل سکپ بچاپ سنگی و خط میرزا غلام قادرخان و میرزا محمد اسحق خان طبع شد.

بر صفحه نخست این جریده نام مدیر مولوی عبدالرؤف خان مدرس مدرسه شاهی و مهتم منشی حافظ حیدرعلی خان تحریر شده و دارای يك خطابه تمهید و موعظه حسنه سیاسی و ملخص احوال جنگ جاپانی و روسی و حوادث مملکت روم و مصر و حوادث مملکت روس و عبرت ناظرین و حوادث مملکت انگلیس و حوادث ممالک متفرقه و حوادث داخله مملکت افغانستان و يك قصیده فارسی بسیار فصیح و غرا از طبع مرحوم مولوی محمد سرورخان قندهاری متخلص به (واصف) و اعتذار مدیر است.

از مضامین این جریده پیداست که در آن اوقات آثار بیداری و تجدد و مدنیت اروپا نو بکابل رسیده و این جریده به خواهش انجمن سراج الاخبار و منظوری امیر حبیب الله خان برای آشنا ساختن مردم با اوضاع دنیا بوجود آمد و انجمنی بنام (انجمن سراج الاخبار) برای این مقصد تاسیس شده که بریاست مولوی عبدالرؤف خان میکوشیدند تا مشروعیت صحافت و امور مدنی جدید را بمردم بیاموزند.

حالا در نظر نویسنده این مضمون يك دوسیه خاص رسمی است که در آن از طرف انجمن مذکور

پیشنهادها درباره این جریده بحضور امیر حبیب الله خان تقدیم شده که در زیر هر فقره هدیایات حضور شاهی بقلم مرحوم سردار عبدالقدوس خان اعتماد الدوله نوشته شده که امضای او هم دارد. چون این موضوع تاکنون در

جراید افغانی نشر نشده، و در تاریخ مطبوعات کشور اهمیت بسزا دارد ما عین آنرا به اوراق تاریخ سپرده و نشر می نمائیم، زیرا جزویات و تفصیل موضوع یقیناً برای پژوهندگان تاریخ مفید خواهد بود.
فقره :

۱. اسم اخبار سراج الاخبار باشد که بر صفحه اول اخبار بقلم جلی بصورت نقشه نوشته شود. و مهر بهمین مضمون کنده شده به مهتم مطبع اخبار سپرده شود (دستخط سرکار والا : درست میباشد).
۲. منظوری اشتراک پنجا جریده انگلیسی و اردو و عربی و ترکی و کتب لغت و جغرافیا و نقشه ها برای اداره اخبار، که از آنجمله جراید عربی الظاهر و نبراس و المشارقه و المغاربه و مستشار مصر و اسلامیه کالج ماهوار لاهور و بمبئی گزت و دهلی گزت و کرزن گزت و نصرت الاخبار و مهر درخشان و اخبار سوداگر (اردو) است.
۳. احوال دارالسلطنه از کوتوالی و بیت الشورای خاص گرفته شود.
۴. تهیه مضامین بصوا بدید مدیران و رعایت این نکته : "که حتی الوسع از مسایل اختلافی احتراز کرده شود و در تطبیق مذاهب سعی شود خصوصاً مذاهب اختلافی اهل اسلام را بدلائیل و براهین تطبیق داده شود تا اختلاف جزئیات رفع شود و مابین کافه اهل اسلام عقد مواخات و برادری قایم شود."
۵. مضامین اخبار حسب ذیل خواهد بود :
 ۱. مسایل دینیه.
 ۲. اشتهارات که برای بهبود رعیت و سر رشته داخلی ملک وقتاً فوقتاً از طرف صاحب دولت شایع شوند.
 ۳. اخبار خارجه.
 ۴. حالات ممالک مروسه افغانستان.
 ۵. حالات مقامی یعنی واقعات دارالسلطنه.
 ۶. نرخ غله و غیره.
 ۷. کیفیت موسم در علاقهای مختلفه ممالک محروسه.
 ۸. شعر و سخن بعد از صوابدید مدیران اخبار.
 ۹. اشتهارات تجار.
 ۱۰. حرکات و حالات ذات مبارک سرکار والا مثل جشن و دربارهای کلان و رسمی و معاینه افواج و غیره.
۶. تقطیع اخبار باین قسم باشد که نقص کاغذ نشود و اگر برابر جبل المتین باشند بهتر است.
۷. در ابتدا اخبار فی ماه دو دفعه شایع شود.
۸. بالفعل اخبار از هشت ورق علاوه نباشد، و تعداد قطعات اخبار نظر به تعداد نفری منصبداران ملکی و نظامی و خدمتگاران دولت سنجیده مقرر کرده شود و یکصد قطعه علاوه چاپ شود. و روز اشاعت اخبار یو چهارشنبه باشد. (دستخط سرکار والا : قیمت آن چه خواهد بود؟)
۹. سر رشته تقسیم اخبارات به کار پردازان داگ خانه داده میشود و نفری پیاده داکخانه بقدر ضرورت افزوده میشود.
۱۰. اگر احوالات داخله و خارجه و مضامین متفرقه که قبل از چاپ شدن اخبار بمطبع اخبار رسیده باشد برای هشت ورق اخبار که مقرر شده است اکتفا نکند، کمبود اوراق مقرر از اقتباس مضامین بعض کتابهای نادر مثل تاریخ افغانی و غیره که هنوز زیور طبع نپوشده است کامل کرده خواهد شد و کتابهای عجیب و غریب از بهر محصول این مدعا به مطبع اخبار سپرده میشود، تا مضامین آنها سلسله وار درج اخبار شده

مثل کتاب چاپ شده برود.

۱۱. سیاهه نفری که علاوه از کارکنان مطبع برای سررشته سراج الاخبار بکار مییابد :
۱. ایدیتری یعنی عنوان گذار که تصحیح و ترتیب عبارات و مضامین را میکند : مولوی عبدالرؤف خان.
۲. سب ایدیتری یعنی نایب عنوان گذار مولوی نجف علی.
۳. محرر پاک نویس زبردست ایدیتران که تنخواه هشت صد روپیه داشته باشد : مولوی محمد سرور پسر مولوی احمدجان الکوژیی مرحوم.
۴. ترجمان زبانی ترکی : حاجی باشی غلام نقشبند خان.
۵. مهتم اخبار که مترجم اخبارات اردو هم است : منشی حافظ حیدرعلی خان.
۶. معاونان ترجمه اخبارات اردو : عبدالرحمان بیگ و عبدالرحیم بیگ.
۷. چهار نفر محرر و صاف نویس که املائی صحیح داشته باشد زبردست ترجمان اخبارات که درجه تنخواه چهار صد روپیگی داشته باشند بواسطه مستوفی الممالک مقرر شوند.
۸. دو نفر کاتب از جمله کاتبان مطبع عام، برای خدمت کتابت اخبار مخصوص شوند میرزا غلام قادرخان و میرزا محمد اسحاق خان قابلیت این کار و استحقاق تنخواه هشت صد و شش صد روپیه فی سال دارند. (دستخط سرکار والا : زیاده تنخواه بعد از اجرای کار حکم خواهد شد).
۹. مصحح کاپی که بعد از نوشته شدن بتصحیح و با اصل مسوده مقابله کند : قاری نیک محمد.
۱۰. یکنفر تحویلدار از جمله تنخواه خواران ملکی مقرر فرموده شود.
۱۱. یکنفر میرزای حسابدان برای جمع و خرج دفتر اخبار که درجه هشتصد روپیه داشته باشد بواسطه مستوفی الممالک مقرر شود.
دستخط اعتماد الدوله صاحب :

"سررشته قیمت اخبار چنان رای زده شد، که برای نظامی تاکمیدان و برای مردمان ملکی تا درجه هزار روپیه تنخواه داشته باشد فرمان شود، بقرار درجه قیمت گذاشته شود. اول مرحله این ملاحظه شود که آنچه خرج سرکار شود یک حصه برای خرج آن برسد، و یک حصه برای بیت المال. یعنی دو چند خرج آن ریزش شود بقرار اندازه نفری تنخواه خواران و منصبداران. فقط تحریر تاریخ ۲۵ صفر المظفر ۱۳۲۳ (عبدالقدوس)"
دستخط سرکاروالا : محصول داگ و نفری پیاده وغیره سنجیده شود که چیزی از قلم نماند زیاده بران یکروپیه دو روپیه شود. (ختم دوسه خاس)

با چنین تفصیل و جزویات کار که در دوسیه رسمی ضبط است شماره اول سراج الاخبار بمدیریت مولوی موصوف نشر گردید، ولی طوریکه میگویند : گویا دولت هند برطانوی بانشر این جریده موافقت ننموده و مانع گشته است، بنابراین تا ۱۳۲۹ ق معطل ماند، که در همین سنه باز بمدیریت مرحوم محمود طرزی نشر یافت و تا شماره ۶ سال هشتم مورخه ۱۵ ربیع الاول ۱۳۳۷ ق = ۱۹ دسمبر ۱۹۱۸ ع دوام کرد.
اشعار خاکی :

مولوی عبدالرؤف بامشاغل تدریسی و قضایی و درباری و صحافی گاهی بشعر و سخن نیز میل میفرمود، ولی اشعار زیادی نسروده که او را یک شاعر کثیر الکلام بشماریم. گاهی بر سبیل تفکله اشعار فارسی و عربی سروده، و از جمله اشعار عربی او مکاتیب منظومی است که بدوستان دانشمند خود مخصوصاً سید محمود قندهاری مینوشت، یکی از نامه ها به ابیات ذیل مصدر است :

الی المخدوم مفصاح الانام
سلام فی سلام فی سلام

لقد ارسلات لی مکتب نظم
بدیع کاللام فی انتظام

در سفر جنگی ۱۳۰۶ ق که اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان به صفحات شمال مملکت نموده بود و سردار محمد اسحق خان را شکست داد، مولوی عبدالرؤف همکاب شاهی بود، درین سفر یک قصیده مزاریه را در شکر نعم الهی و امنیت کشور سروده و بحضور امیر تقدیم داشت که مطلعش اینست:

کی توان ایدل پر اضطراب سوگووار
شکر نعمتهای بی پایان و حصر کردگار
در همین قصیده در شرح حال خود گوید:

بنده "خاکی" زبدو عمرو از اصل وجود
بوده ام زاطوار ابناء زمان دور وکنار
قال و قیل علم رسمی گر چه بوده پیشه ام
تن زدم در گوشه گیری خوش بعجز و انکسار
نی بدعوای فصاحت در مجالس اشتغال
نی باظهار فضیلت در مدارس اشتهار
نی ز تلقین مشایخ لاف زهد و فکر کشف
نی ز طامات گرافم نشو صیتی طبل وار
نی بدفترهای شاهان قدیم اسم و رسم
نی بدیوانهای اشعار مدیحم دخل و کار
در نخست از آشیان خود فشانده بال عجز
کرده ام پرواز سوی آستان شهریار
گشت کشت تخم آمالم زانعام تو سبز
رفت رفته رفته اکرام تو از چهرم غبار
زایدالوصف است واجب شکر انعامت ولیک
تنگی و قتم بدارد بردعا و اختصار
تا نماید بدر از خورشید انور کسب نور
باز بر روی زمین افشاندش شبهای تار
حضرت والا مظفر باد بر روی زمین
هم بحق و حرمت تشریف بخش این "مزار"
از خدا جذاب لطف و بر خلائق فیض بخش
شرع را فرمان پذیر و خلق را فرمانگذار

در همین سفر قصیده نوروزیه را نیز بحضور امیر موصوف گفته که مصدر است باین مطلع:

تا که باشد ز حکمت یزدان
در حمل روز و شب بیک میزان
وی در عصر امیر حبیب الله خان قصیده نعت والتجا بحضور پیغمبری سروده که خیلی طویلت و
مطلعش اینست :

مدح کلام خود کنم از نعت مصطفی
ور نه کجا رسم که بحقش کنم وفا

ازین نعت پیغمبری بمقصد ملی خود چنین گریز مینماید :

ای سرور خلاق! و ای فخر کائنات
ای رازدار خالق! و ای شاه انبیا!
ما امتان درو فتاده ز درگهت
داریم پیش خال رخت عرض مدعا!
شد مدت فراق تو بس دور و بس دراز
آمد بدوره چاردهم صد ز سالها
گردید ضعف عارض ارکان دین و دل
شیطان چو نفس در رگ و پی کرده است جا
از راه باطنیم چو مغلوب نفس و دیو
از روی ظاهریم بکام "دو ازدها"
جبل المتین دین مبین را کرسیاب
خواهند بگسلند به تزویر و حیلها
بگسل بیک اشاره انبثت مه بناف
این تار خام مکر نصارای پر دغا
امت بشرق و غرب و جهان زین گروه غیر
در اضطراب و در تب و تابند مبتلا
روم و مراکو و عربت را چوغم خوری
افغانستان جزو ضعیفت مزن بیا
سلطان وقت امیر حبیب الله سراج
از باد فتنه دار گناهای بلطفها
حامی دین و حافظ شرع خودش بدار
بر دین اهل غیر ظفر خواهش از خدا
با مجمعی که ما زپناهای بیافتیم
تا دورهای دیر بپایانندش قضا
فی الجملة باز گوشه چشمی باین فقیر
"خاکی" تخلصی که غباریست بر هوا
بیرون مکش زامتم از زشتی عمل
چون رشته باگهر بخرم در قطارها
اندوختم شرافتی از نعت تو و لیک

من از کجا و مدحت ذات تو از کجا ...
بعد از خدا بزرگ تویی قصه مختصر
هستی همان چنان که همیداندت خدا
از لاف مدح بگذرم و خوانم این درود
یا ربنا فضل علی افضل الورا

از يك غزل مستانه او این دو بیت بیاد مانده :

خاک کند مشکبو، ساحه مشکوی تو
باد شود روح بخش گرد سرکوی تو
بست بزنجیر و تیغ بر جگرم زد دریغ
طره هندوی تو غمزه جـادوی تو

این عالم معروف و سخنور و نویسنده جید افغانی ساعت ۱۱ شب شنبه ۱۶ ماه شوال ۱۳۳۳ ق بمهر ۶۷ سالگی در کابل از جهان رفت. و مرحوم محمود طرزی در جریده سراج الاخبار وفات او را بعنوان (موت العالم موت العالم) با شرح حالش بکمال تاثیر نشر نموده و آنرا از ضایعه های بزرگ علمی خواند، و امیر حبیب الله خان نیز از وفاتش متحسر گردید و جایش را به فرزند دومش مولوی عبدالرب خان مدیر مکاتب ابتدایی و دارالمعلمین کابل و ملای حضور شاهانه داد.

تأسف سراج الاخبار برین فقدان علمی :

"به تمام افسوس و کمال یاس و حسرت با چشم اشکبار و قلم ماتم بار خبر کدورت اثر ضیاع ابدی عالم علامه و فاضل کامل فرزانه فضایل همراه عالیجاه مولوی عبدالرؤف خان صاحب را درج صحایف غم و اندوه می نمایم. علامه فاضل مشارالیه یوم جمعه ۱۵ ماه شوال المکرم بمرض و بامصاب شده و بعمل ده بجه شب ترک دنیای فانی نمودند. چون این خبر حزن آور در وقتی که این شماره اخبار ما از طبع بر آمده بود رسید، از آن سبب بهمین قدر اخبار کیفیت پرداخته انشاء الله در شماره آینده از سوانح عمری مشارالیه و درجه فضل و کمالات به تفصیل عرض معلومات خواهیم نمود." (ص ۱۶ شماره ۵ سراج الاخبار - ۴ سنبله ۱۲۹۴ ش)
در شماره ۱۷ سال ۵ مؤرخ ۲۰ سنبله ۱۲۹۴ ش تحت عنوان (یک خساره تاسف آور علمی) مقاله مفصلی بقلم مرحوم محمود طرزی نوشته شده که برخی از آن تلخیص می شود :

"از دیده زمانه روان است جوی خون
ای دیده زمان بگو تا چه دیدی ؟

درین ایام يك سانحه رو داده، که از تحریر آن قلم می لرزد پنجه مسترخی میشود، دل می طپد، حواس پریشان میشود. یعنی زندگی علم و عرفان، حیات ادبیات بیک صدمه جانکاه و یک تزلزلی تهلکه همراهی برخوردار. یعنی روح علم و دانش، روان عرفان و بینش، جناب فضایل دستگاه و کمالات همراه مولوی مکرم محترم مولوی عبدالرؤف خان صاحب دینای بیوفا را ترک گفته عازم داربقا گردید ... مرحوم مشارالیه تنها در وطن عزیز ما نی بلکه در بسیاری از صفحات دنیا نادرالامثال يك عالم فاضلی بود، که در همه علوم عقلیه و نقلیه و فنون تصوفیه و ادبیه صاحب ید طولی بودند. ضیاع ابدی این فاضل نحریر الحق که از خسارات و ضایعات خیلی دهشتناکی برای عالم و عرفان وطن عزیز ما شمرده میشود ... علاوه برین همه علم و فضل، حافظ جید کلام ملک علام بودند، و در ادبیات يك خصوصیت ممتازی داشتند، از خامه عنبر شمامه خود شان هم قصاید پر فواید غرا و

اشعار و ادبیات بسیار با معنی سر زده است. ولی افسوس که پایه شصت و هفتم را از مرقات عمر عزیز بتکمیل نرسانده وطن را از دیدار و فوادی خود بیشتر محظوظ نه نمودند ...

سراج الاخبار افغانیه بحضور ذات اعلیحضرت همایونی (پادشاه وقت امیر حبیب الله خان) مراسم تعزیت جناب مولوی صاحب مرحوم را عرض میکند، زیرا مرحوم مشار الیه یکی از علمای نامدار افغانستان و علی الخصوص مظهر توجهات اعلیحضرت پادشاه بادانش و عرفان شمرده می شد، و هیچ یکی از اهل و تعلقات و منسوبین مرحوم مشارالیه نخواهد بود، که بدرجه اعلیحضرت همایونی به ضیاع ابدی مرحوم مشارالیه متاثر شده باشند ..."

ازین سطوریکه از سراج الاخبار اقتباس و تخلیض شد، درجه مقام علمی و اخلاقی مولوی "خاکی" و مقام احترام او در نظر ارباب بصیرت و دانش ظاهر است که وی یکی از ارکان بنیان علم و ادب افغانستان در اوایل قرن بیستم بود^(۱).

(۱) مجله آریانا، سال ۱۳۴۶ ش، شماره ۱، ص ۱ - ۹.